وقتی قاتل سریالی، افسر پرونده‌اش را به ناهار دعوت کرد

گروه حـوادث: مرضیه همایونی/ همه‌چیز از رد یک لاسـتیک پهـن روی زمین خیس زمستانی شروع شد؛ سرنخی که در نگاه اول شـاید چندان مهم به نظر نمی‌رسید، اما برای افسر جوان اداره آگاهی مدرکی مهم بود که او را به رازگشایی یکی از مخوف‌ترین پرونده‌های تاریخ قتل‌های سریالی ایران رساند؛ قتل سریالی ۵۰ زن به دست مردی به نام مجید سالک‌محمودی. در این گفت‌وگو سرهنگ نصراله شفیقی، رئیس اسبق اداره دهم پلیس آگاهی تهران بزرگ به تشریح دو مورد از پرونده‌هایی که رسیدگی به آن را بر عهده داشت، می‌پردازد؛ پرونده قتل سریالی زنان و ماجرای دستگیری زنی میانسال که همسر دومش را به خاطر آزار دختر نوجوانش به قتل رساند.



پرونده قتل سریالی زنان به دست مردی به نام مجید را شاید بتوان یکی از مخوف‌ترین پرونده‌های جنایی قرن اخیر دانست که به دست شما کشف شد، درباره این ماجرا توضیح می‌دهید؟

حـدود شـش مـاه از فارغ‌التحصیلـی‌ام از دانشکده افسری در سـال ۱۳۶۳ می‌گذشت که به اداره آگاهی و از آنجا به اداره قتل منتقل شـدم. اوایل پرونده‌هایی که چنـدان مهم نبود به من سپرده می‌شـد و این امر عجیبی نبود. ۶ ماهی که گذشت یک روز یک برگه به دستم رسید. محتوای برگه درخصوص کشف جسـد زنی ناشـناس در پونک تهران بود. از روی پرونده‌های افراد گمشـده به پرونده‌ای رسیدم که مشـخصاتش با جسد کشف‌شده شباهت داشت. با خانواده‌اش تماس گرفتم و زمانی که آنها به پزشکی قانونی رفتند، جنازه را شناسایی کردند. بدین ترتیب هویت جسد به دست آمد. چند روز بعد برگه دیگری به من ارجاع شد. این‌بار جسـد زنی در جاده کرج پیدا شـده بود. هویت این جسد را هم مانند جسد قبلی به دست آوردم. در ادامه گزارش سومین کشف جسـد هم اعلام شد و هر سه این زنان با طناب به قتل رسـیده و در محلی خلوت رها شده بودند.

از کجا متوجه شدید قتل‌ها سریالی است؟

علاوه بر اشـتراک در نحـوه قتل‌ها، مسـیر تردد آنها هم مشـترک بود. همه زن‌ها مسیر تردد‌شـان از خیابـان انقـلاب و آزادی بود. وقتـی صحنـه قتل‌ها را بررسـی کـردم هم به رد لاسـتیک پهن یـک خودرو در هر سـه محـل برخـوردم و فهمیدم خـودروی قاتل لاستیک‌های پهنی دارد.

قتل‌ها همه در تهران رخ داده بود؟

نه، قاتل از چندین سـال قبـل، جنایاتش را شـروع کرده بود. اما چون در هر شهری یک تعـداد جنایت مرتکب می‌شـد و آنجا را ترک می‌کرد، ردی از خودش به جا نگذاشـته بود اما در تهران این سـه قتل را که مرتکب شـد سریالی بودنشان قوت گرفت.

از چگونگی شناسایی و دستگیری قاتل بگویید.

یک روز حـدود سـاعت دو بعدازظهـر کارم را تعطیـل کـردم و بـه خانه رفتـم، امـا ذهنم همچنان درگیر پرونده‌ها بود. به همین دلیل دوبـاره از خانه بیـرون آمدم و راهـی میدان امام حسین (ع) شدم. در ضلع شمال غربی میدان، ساختمان جهاد سازندگی قرار داشت. حدود ساعت چهارونیم بعدازظهر، زیر سایبان آن سـاختمان ایسـتادم تا از برف و بـاران در امان بمانم. در یکی از پرونده‌ها خواهر مقتول گفته بود خواهرش را دیده اسـت که سوار بر یک شورولت سبز رنگ شده است. بنابراین، من به دنبال شـورولت سـبزرنگی بـودم که لاسـتیک‌های پهن داشـته باشـد. از ساعت چهارونیم بعدازظهر تا حدود ۹ شب همان جا ایسـتادم. مشـخصات ۱۶ خودرو را یادداشت کرده بـودم. اگـر خودرویی دو بار رد می‌شـد هم یادداشـت می‌کردم. یکی از این خودروها همان شورولت سبز بود و زنی هم کنار راننده در خـودرو بود. حدود سـاعت هشـت‌ونیم شب دوباره از مقابلم گذشت. شماره ماشین را علامت زدم. حدود سـاعت ۹ شب، همان خودرو برای سومین بار از آن مسیر آمد اما این بار آن زن دیگر داخل خودرو نبود.

از کجا متوجه شدید که خودروی قاتل است؟

وقتی کنار خیابان توقف کـرد تا داخل رادیاتور آب بریـزد، نگاهی به داخل خـودرو انداختم. چند تا پتو بود و روی آنها یک دفترچه ارزاق آن زمان، دفترچه را باز کردم، دیدم اسـم شوهر یکی از مقتولان روی آن اسـت، دیگر مطمئن شـدم قاتل همین راننـده اسـت. او دقایقی بعد سوار خودرو شـد و رفت، من هم به خانه برگشـتم. فردای آن روز به اداره آگاهی رفتم و به رئیسم گزارش دادم. عصر همان روز دوباره همراه دو نفـر از همکارانم راهی میـدان امام حسین شدیم. تصمیم داشتیم مسیر خیابان انقلاب تـا میـدان آزادی را زیر نظـر بگیریم و خودروی قاتل را پیدا کنیـم. یکی از همکارانم گفـت، از کجا می‌دانـی که دوبـاره می‌آید؟ به او گفتـم صبر کن می‌آیـد. چند سـاعت بعد سرانجام شورولت سبزرنگ را دیدیم. به راننده گفتم تعقیبش کن اما راننده چون از این همه انتظار خسـته شـده بود به عمد کاری کرد که قاتل فهمید و فرار کرد. قرار شد به اداره برگردیم و یک گروه عملیاتی جدیـد در اختیارمان قرار بگیرد. در راه بازگشـت به اداره آگاهی، حوالی میدان بهارستان، خیلی اتفاقی مجید را داخل خودرواش در حال عبور از خیابان دیدیم. این بار فرصت را از دست ندادیم و با خودرو، راه او را سد و بازداشتش کردیم. دستبند به دستش زدیم و شروع به گشـتن داخل خودرو کردیم تا مدرکی که بتواند ارتبـاط او را با قتل‌ها ثابت کند، پیدا کنیم. هنگام بازرسی خودرو، داخل محفظه موتور چند متر طناب پیـدا کردیم. از طرفی دفترچه مربوط به همسریکی از قربانیان هم در صندوق عقب ماشین بود و ما دو مدرک مستدل داشتیم که نشان می‌داد مجید قاتل است. گفتم اسمت چیست؟ او گفت: اشتباه من چی بود؟ گفتم: اول اسـمت را بگو. پاسخ داد: مجید سـالک‌محمودی هسـتم. گفتم: اشـتباهات این بود که همه قتل‌ها را مثل هم مرتکب شدی.

به چند قتل اعتراف کرد؟

مجید را بـه اداره آگاهـی منتقـل کردیم. در جریان بازجویی هـا، با ابعاد گسـترده‌تری از جنایت‌ها روبه‌رو شدیم. تعداد قتل‌هایی که مجید به آنها اعتراف می‌کرد، به اندازه‌ای زیاد بود کـه گاهی حتی خودش هـم در به خاطر آوردن جزئیات دچار مشـکل می‌شـد و باید مکث می‌کرد و به گذشته فکر می‌کرد تا بتواند ماجرای هر قتل را به یاد بیاورد. زمانی که نزد ما بود بـه ۴۹ قتل اعتراف کـرد اما قتل‌های بیشتری در پرونده داشت.

انگیزه‌اش چه بود؟

از زن‌هـا متنفر بود، حتی از همسـر خودش هـم تنفر داشـت. اما یـک خاطره هـم از او دارم. زمانـی که پرونـده تکمیل شـد و قرار بود به زندان منتقل شـود گفت تا حالا شما میزبان مـن بودیـد و حالا مـن می‌خواهم شـما را دعوت کنم. به همراه اکیپی که روی پرونده کار می‌کردیم به همراه مجید به جاده چالوس رفتیم و ناهـار دعوت او بودیم. بعد از آن مجید را در اختیار زندان قرار دادیم. اما دو روز بعد به من خبر دادند که وی در زندان به زندگی‌اش پایان داد و این پرونده به یکی از مهم‌ترین پرونده‌هـای دوران خدمتم در اداره آگاهی تبدیل شد.

پرونده‌های مهم دیگری هم داشتید؟

بلـه. پرونده‌ها زیاد هسـتند. یـادم می‌آید یکـی از پرونده‌ها مربوط به کشـف جسـد مثله‌شده مردی بود که خیلی اذهان عمومی را به هم ریخته بود. پرونـده را به من دادند و گفتند آن را کشـف کن و من پاسـخ دادم به محـض اینکه هویت جسـد را به دسـت آورم، قاتل را در اختیارتان قـرار می‌دهم. با گذشت ۸ روز از کشف بقایای جسد، خانمی به کلانتری مراجعه و ناپدید شدن برادرش را گزارش کرد. گفت برادرم با همسرش و دختر خوانده او در یکی از محله‌های شـرق تهران زندگی می‌کند. بـه دنبال اظهـارات خواهر مقتول، همسـر او را که فاطمه نام داشـت، بازداشـت کردیم. وقتی به اداره آورده شد به قتل همسـرش اعتراف کـرد. آن زمان من رئیس اداره بودم و از افسر پرونده خواستم تا برگه بازجویی را که سه برگ بود، برایم بیاورد. در برگه نوشته شده بود که همسرم را به قتل رساندم و با کمک دختر نوجوانم جسد را به حمام منتقل کردم و باقی ماجرا.

به افسـر جوان گفتـم این اعتـراف را قبول ندارم دوبـاره تحقیق کن. یـک هفته طول کشـید و فاطمه همچنان همـان اعترافات را داشـت. تا اینکه بعد از یک هفتـه او را به دفترم آوردم و او دوباره همان اظهارات قبلی را مطرح کرد. به او گفتم: قبول ندارم.

این‌بار عصبانی شـد و گفت: «من کشـتم! تنهایی کشتم!»

به او گفتم: «حالا درسـت می‌گویی. چون با اعتراف قبلی‌ات، دختر نوجوانـت را هم در این ماجرا شریک می‌کردی. معلوم نبود اگر او هم درگیر پرونده می‌شـد، چه سرنوشتی در انتظارش بود و ۱۵ سـال بعد که از زندان بیرون می‌آمد، چه وضعیتی پیدا می‌کرد.»

فاطمه اعتراف کرد وقتی به خانه رفته متوجه شده همسـرش قصد آزار دختر نوجوان او را دارد و با دیـدن این صحنه کنتـرل خود را از دست داده و او را به قتل رسـانده است، در واقع برای دفاع از دخترش این کار را کرد اما در نهایت به قصاص محکوم و مجازات شد.

مادر شوهر و نوه‌هایش عروس را بخشیدند

گروه حوادث: مادر و فرزندان مردی میانسال که به دست همسرش کشته شده بود، از قصاص عامل جنایت گذشت کردند.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، چند روز قبل صدای مهیبی ساکنان محله‌ای در جنوب تهران را به خیابان کشـاند. آنها داخل کوچه با بدن نیمه‌جان مردی میانسال مواجه شـدند که از بالای یک ساختمان سـقوط کرده بود و زنی از بالا به این حادثه نگاه می‌کرد اما با دیدن مردم خودش را به پایین رسـاند و شـروع به گریه و زاری کرد.

به دنبال تماس همسایه‌ها، مرد میانسال به بیمارستان منتقل شد اما معاینات پزشکان حکایت از آن داشت که او دچار ضربه مغزی و همچنین مرگ مغزی شده است. به همین دلیل به خانواده‌اش اعلام کردند فریبرز مرگ مغزی شده است و در صوت تمایل می‌توانند اعضای بدن او را اهدا کنند.

همسر و دو فرزند فریبرز نیز ۷ عضو بدن او را که شامل قرنیه، قلب، کلیه‌ها، ریه و... بود به بیماران نیازمند اهدا کردند و مرد میانسـال به خاک سپرده شد. اما گزارش مرگ مشـکوک او به بازپرس کشـیک قتل پایتخت و تیم بررسی صحنه جرم اعلام شد و کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی برای رسیدگی به این پرونده در محل حاضر شدند.

در تحقیقات اولیه همسر فریبرز مدعی شد: «همسرم مدتی بود که بدهی زیادی بالا آورده بود و توانایی پرداخت این پول را نداشت به همین دلیل دچار افسردگی شد و روز حادثه هم خود را به پایین انداخت.»

گرچه زن میانسال چنین اظهاراتی را مطرح کرد اما تحقیقات نشان می‌داد فریبرز هیچ انگیزه‌ای برای خودکشی نداشـته و مبلغ بدهی‌اش در حدی نبوده است که بخواهد به زندگی‌اش پایان دهد. از طرفی همسـایه‌ها و کسبه محل صدای درگیری زوج میانسال را قبل از سقوط مرگبار شنیده بودند.

با به دست آمدن این سـرنخ و احتمال قتل مرد میانسـال، همسرش بازداشت شد. او همچنان مدعی بود شوهرش خود را به پایین انداخته است اما در نهایت برابر مدارک پلیسـی به قتل اعتراف کرد: «۲۲ سـال با فریبرز زندگی کردم. او از اقوام مادری‌ام بود. زندگی خوبی داشتیم اما نمی‌دانم این اواخر چرا رفتارش با من عوض شده بود و با وجود اینکه بچه‌های بزرگ داشتیم سر هر موضوعی مرا کتک می‌زد. من حتی می‌خواستم از او جدا شوم اما فریبرز می‌گفت نمی‌خواهد مرا طلاق بدهد.»

او ادامه داد: «من تا دوم دبستان بیشتر درس نخوانده‌ام و از آنجایی که آن زمان در روسـتا زندگی می‌کردیم، بعد از آن کمک‌حال پدر و مادرم بودم. بعد از چند سال زندگی مشترک با فریبرز راهی تهران شـدیم و در این خانه‌ای که ساکنش هستیم به‌عنوان سرایدار مشغول کار شـدیم. ۵ ماهی می‌شد که فریبرز کافه‌ای راه انداخته بود و تنها غذایی که سرو می‌کردیم صبحانه بود. شب قبل حادثه سر موضوعی دعوا کرد و مرا کتک زد. صبح روز بعد به کافه رفتم اما فریبرز دوباره مرا کتک زد در حدی که بی‌هوش شدم. وقتی به هوش آمدم، دیدم که به بالکن رفته است. من که از دستش عصبانی شده بودم او را هل دادم. نمی‌دانستم تعادلش را از دست می‌دهد و از بالا به پایین سقوط می‌کند.

لیلا به اینجای گفت‌وگو که رسـید، شـروع به گریه کرد و گفت: «من همسرم را دوسـت داشـتم و واقعاً پشـیمانم. عذاب وجدان یک لحظه هم مرا رها نکرده است.»

در ادامه این تحقیقات، مادر شوهر و دو فرزند متهم با مراجعه به دادسرا از قصاص زن میانسـال گذشـت کردند. بدین ترتیب پرونده برای محاکمه متهم از جنبه عمومی جرم به دادگاه خواهد رفت.

یک جدول با دو شرح

جـدول روزنامـه ایران دارای دو «شـرح عـادی و ویـژه» اسـت. در صـورت تمایـل بـه حل دو شـرح ابتدا یکی از شرح‌ها را با مداد حل کرده و سپس با پاک کردن جواب شرح اول، به حل شرح دوم بپردازید.

۹۱۸۴

جدول عادی

افقی

۱- در حمام پیدا می‌شود- قوس‌وقزح
۲- خودروی متوسط عمومی- توانایی ذهنی- پاداش نیکی یا بدی
۳- پول رایج «ژاپن»- جایگاه ستارگان- زبان ساختگی- پاسخ نؤمید کننده
۴- آتشدان- زبان و گویشی در کشورمان- اشعه مجهول
۵- بازیکن هم‌تیمی- نام یک برند ماءالشعیر در ایران- پیشکش‌ها
۶- معشـوقه «رامین»- کوچک‌ترین کشور شـمال آفریقا- دفعه و مرحله
۷- عبادت- حلاج- بی‌خطر
۸- مغایر، ناسازگار- خیال‌باف- گندم
۹- شک- گرد و غبار- چاشنی مسابقات ورزشی
۱۰- مشکوک- رگ‌ها- نبرد داس و علف!
۱۱- بی‌احترامی- شعر- آزاد
۱۲- بی‌چیز، فقیر- زمانه- گیرنده خانگی
۱۳- ضمیر چهارم- نوه‌زاده- بریدن شاخه‌های هرز- بس
۱۴- نوشتن رسمی- مخفف از او- معروف
۱۵- بازیگر خانم فیلم سینمایی «بت» (روی پرده سینما)- چراغدان

عمودی

۱- یک‌رنگی و یک‌دلی- نمونه کلامی
۲- در این مکان- شخص یا چیز چشمگیر- از رنگ‌های اصلی
۳- ورقه اعتبار خرید- مطالعه تند و گذرا- از ادات تنبیه- پشته خاک
۴- بیسکویت سبک و ترد- سهولت- پرجمعیت‌ترین شهر در «بریتانیا»
۵- حرکت قلب- مهارتی در فوتبال- یکی از قبایل مغول
۶- حکمران ولایت- سرایت- اسم مصدر از «ریختن»
۷- خاک عهد عتیق- محکم، استوار- نشانی پستی- نهر
۸- گونه‌ای خوراک که بیشتر در شمال کشور تهیه و به‌عنوان چاشنی کنار غذای اصلی استفاده می‌کنند
۹- تیم ایرانی- صمغی گیاهی و خوشبو با مصرف دارویی- نیرو و توان- ساز پُرسوز
۱۰- ورزش جسمی و روانی شبه‌قاره هند- آسان- ابواب
۱۱- روزنامه یا مجله- سود- تاب و توان
۱۲- حرکتی در فوتبال- شکنجه- ضد «سخت»
۱۳- فلز هادی- هواپیمایی ارتش- زندان تهران- عملی گردید
۱۴- گاز اتمسفر- ضرب شمشیر- کشور اروپایی
۱۵- فاقد تناسب- مسن

جدول ویژه

افقی

۱- فیلم «دیوید فینچر»- رمان «ایروین شاو»
۲- وضوح تصویر- همچنین- ستاره‌ای ریز
۳- گرما- جالباسی- فیلم حمید نعمت‌الله- قلق
۴- گماشته شده بر امری- لوس- برهان‌ها
۵- رها و آزاد- از رشته های ورزشی- راننده کشتی
۶- سنگ گرانبهای سبزرنگ- دیفتری- روز بعد
۷- شهری در شرق استان کرمان- مقایسه- اشاره نزدیک
۸- سلطان- اثر سهروردی- ضربه سر
۹- خوف- آسمان غرنبه- کوهپایه
۱۰- ضمیر اشاره به جای دور- روییده بر انگشتان- پایداری
۱۱- لیست- بی‌خبر- پیروزی یافتن
۱۲- روزها- نوعی بازی- فرمانروایان
۱۳- گاه از نهاد برآید- رفیق و ندیم- شبگرد، پاسبان- شادمان شدن
۱۴- درخور- عددی ترتیبی- شاگرد راننده اتوبوس
۱۵- گلر تیم ملی فوتبال مراکش- اساس

عمودی

۱- نخستین و تنها زن دریاسالار جهان تا به امروز- سریال قاسم جعفری
۲- شهر استان خوزستان- بهترین شکل مصرف!- هجو کردن
۳- ترک خفیف اسـتخوان- واکنش آلرژیک حاد یا مزمن به شکل ورم دانه‌های گرد سرخ بر روی پوست- راه آب- پایه
۴- رجزخوانی!- ضربه روحی- زن صالح و متقی فرعون
۵- نحس- توبیخ- فراهم‌سازی
۶- انجام پذیر- جوهر مازو- ترکیب شده
۷- آقای اسپانیولی- میزان و مقدار- به آن سبب- جیحون
۸- اثر تاریخی شهرری
۹- مارکی بر خودروی ون- ترسناک- نگاه کن!- رفتار تند
۱۰- پیام‌رسان ایرانی- پیک- خودستایی
۱۱- جنبش هوا- دومین انگشت- فلز سنگین
۱۲- گلوله کاموا- باقی جان- عکسبرداری رایانه‌ای
۱۳- پنهان کاری- هلهله شادی- نظم دهنده- حرف خطاب
۱۴- شایسته- نوعی سرودن شعر- گول زننده
۱۵- نقاش بزرگ هلندی- بادام زمینی

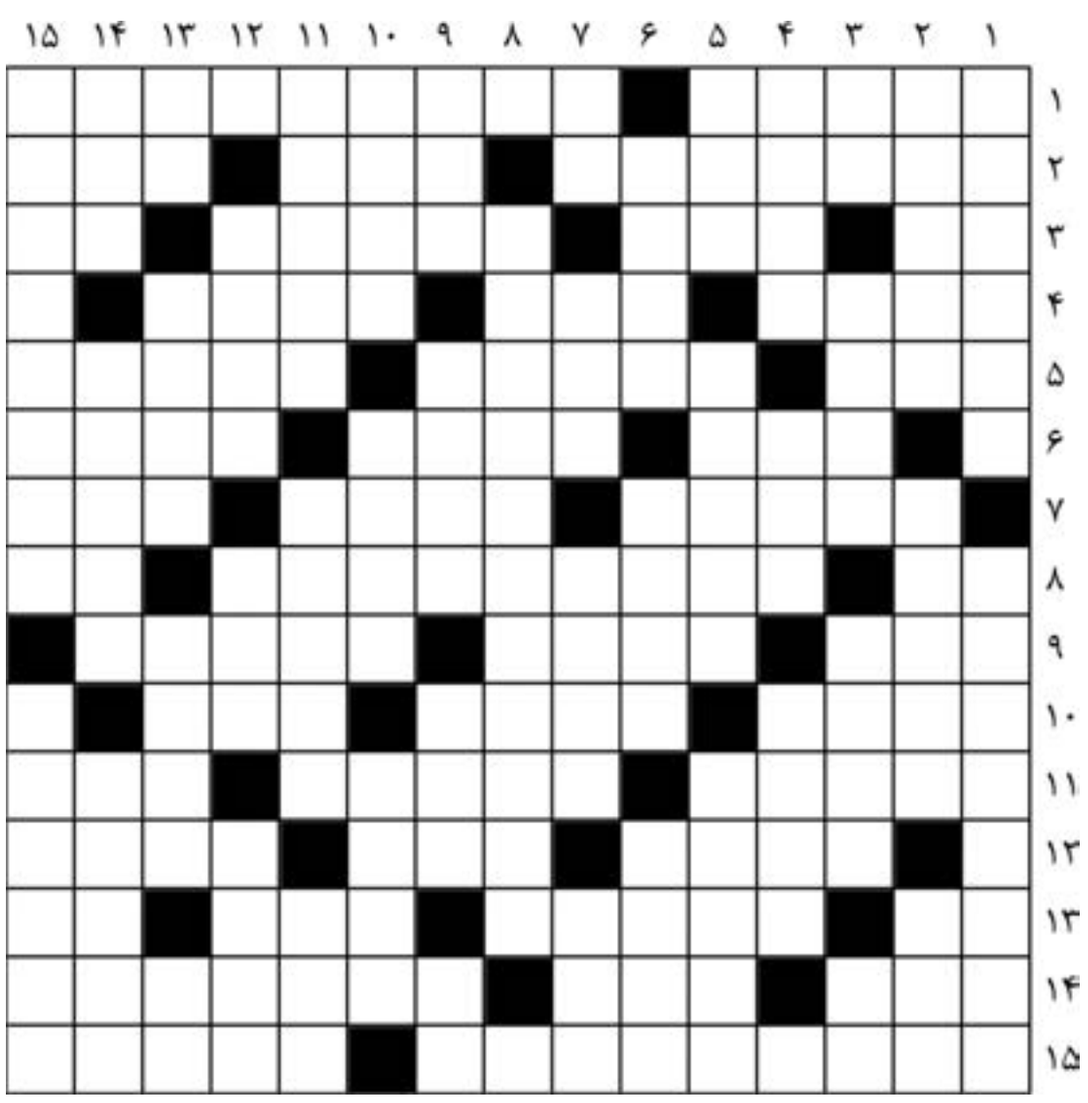

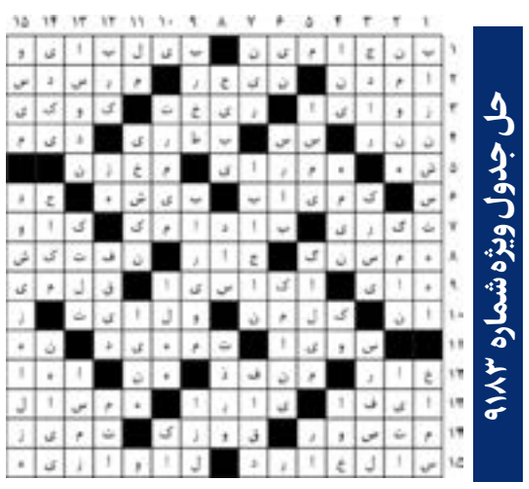
حل جدول ویژه شماره ۹۱۸۳

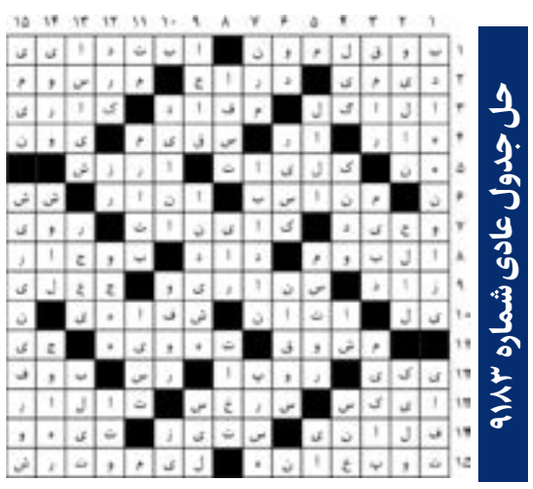
حل جدول عادی شماره ۹۱۸۳